

۱۶

حوزه امنی

الف ۵۲

جزوه امنیتی

تاریخ ۱۰/۱۲/۵۲

إِنَّ أَخَافُ الْقُرْبَ الْإِلَهِ وَمَنْ نَامَ لَمْ يَمُتْ عَنْهُ

براهه بنگلور (انقلابی) می‌رست کسی که از ریش خائف بود  
ریش از او خائف نخواهد بود (کسی که از ریش ریش بزد  
ریش نخواهد فریبید)



کینه دروغی در سینه یا که از مردم با حساسیتان استاده سپرد آزارانیه در میان سینه و کینه  
 کتبی می بود که حتی به خاطر خود (پدر در بارش) هم سائل را نپوشد  
 در این گونه موارد هر گاه کسی که بخواهد استاده کینه صاحب آزار را فریاد کند و اگر خاصی  
 به حکامی نزد ارباب از سب نزود و تهدید می کند مثلا نوری را می خواهد  
 در سینه کینه صاحب خانه را و ارباب حکامی سینه و از او خود کتبی برای حکامی  
 می فرستد هم همین کتبه برای آنکه جانی عرض نزنند و خطی نبرند لذا این اصل مدعا است  
 مطلق کتبی به دیگران نباشد کتبی به آتش که در هر دو سینه صاحب خانه در بار  
 بیسی اعتبار پیدا نمود در کمال احتمال دارد در حال حکامی با سوادک باشد (در کتبی ببرد  
 شده باشد)

سوادک ملا و سب اولی است از سب استادن و سب سینه بین از آزار و وقت دارد  
 نوزده پیشی کتبی آنکه هر کس بد و سب را این را در زمانیت فرودهای خانه  
 که کتبه اصلی روی مدعا سب از طرف سوادک در رفتار آنست که از خود می رسد  
 که در سینه که سب است غشاک که در سینه آزار و سب کتبه ایجاد وقت در سینه برای  
 مردم و جز سب سب سوادک می رسد استی در سینه است چرا در سینه در این زمان  
 دست بیک سینه بر نماند سینه  
 آزار این سب است این سینه که سینه سب در سینه فدای یاد یک سینه کتبه ؟  
 نماند سب سینه در سینه سینه های کتبی که سب و امرهای اجرائی و سب را دارند  
 در سینه کتبی در سینه سب در سینه که آزار سب  
 از سب کتبی در سینه که سب در سینه که سب در سینه کتبی و امرهای  
 سب برداری سب در سینه که سب در سینه که سب در سینه

۴

باینکه سازمان برای آن وادری برای از کلیه های کینه دارند و کسی که کسی آنجا  
کینه میماند از جمله همه راکه کینه یا برآید کینه برای آنند مثلا نزدی است  
نظر نکرند این آیه دارد سب از او که به محل دست داده اند نفس کنی ایضا  
هم گنند. منی برای آنه منی است کسی در میان شکرت شوند ادرالسب دور  
چنانکه لازم آید نزدیکی بخانه کاروهای کینه زود است بنا بر این از مخالف  
در این روحها هنوز اطلاعی در دست نیست.

- که نزدی آن نزدی ایجاد کرده و پس از چند روز سادک به محل برآید و در روزی است ولادت در  
و پنج شاعرین و تحقیقاتی انجام میدهد. اینست زود آمدن بقیه بسیار است  
دو آنگ برای حساب حاصل تراست راش میدهد.

- سادک با کس و قطع کارهای بدین فوراً مناسبت میزند و دانسته است خواننده این  
کارهای با کس و کارهای شرمناکی می تواند امری دانستن ما نیز در هر یک از  
مکان پستی سادک چوک باشد فرهبرد در این توطئه پستی سرکار کارانه منصفه اطلاع  
فردی برای ادریس کرده در محل کارشان. در محل زندگی داطران آنگه در دست نکر  
شده است که عوامل شکرت با خبر دهند. لذا مفسره گننی که در دستان قدیمی

و کز شکر در حالی دارد اینها طریقی در بعضی منزل از او و سادک کسی از آنجا  
باین صورت داده منزل یا قره در عابری کوی دست میزند تا این  
به سرکار یا به حمام... چون سادک در هر دست شده از او فنی من استام  
نارند بکنه با خبر راک کینه کلیه های کینه استام به محل منباینه و لذا در  
صورت بر فرد با منی گننی منباینه قابل خود بکنه صبر فردا از سب دور نبرد

در هر یک فرد به معنی کذب و انزاد است در بیان وارد که چه های مناسب شده  
چنان بود که نفر بر وضع مسلط است .

سوادک علاوه بر جمع آوری کتب با اصطلاح ضابطه ترتیب و جمع آوری لغوی آنست های  
در ترتیب نیز می پردازد از جمله هزار و سیست شماره ۱۱ فروردین زودی را ترتیب جمع آوری  
نورده اند ( به تأیید فرستادن مطالب مستند مهمین بلایزنی چون مکتب و ... )  
شود که حتی روی نشرهای نیزند و معتقد نیز نند که کند و تلاش سوادک برای مانع  
شود از نفوذ درج مطالبی به چنان است .

یکی از ازارت کلاسی در خیابان تهران در محله بی تقوی یکی از محله های  
برای است که سوادک . نزد کارمندان در تلاش از راه نزدیک  
ایستاده های سمت برای یک مین با اعتباری های .

با آنکه افراد پس برت زیاد است است است در آنه لایه عرض ۲۰۰ متر برای ۲ بار  
یک مین امانت استاده . لاد است وقت بهر دهان جمع در این مورد برای ما  
الزامی است .

در روز عادی را کتب های کتب در لایه سمت در کنار دست ها دیده شده اند و حتی آن  
دفاتر خاص در کارها مکرر اند روی ساله سیاحت آنکه ممکن است دفاتر در  
جمع توده ها اجبات نموی بر حسب مکن اللی شد استاده ای میگردند .

سه افسار در اطراف شد و آنه از روی در به آنه انجام شده که نفر به فرستادن  
اطراف گردیده زمان ۱۱ صبح در صدف با ساروز مین می کشی برده است  
تدریس بجای است برده با آنکه علی که یک دانشمندی بوده دهانه تبلیغی آن  
روی فردا فرد برده است . ( از وضعیت ایجا درنده ایران می بود ) بر بنال آن

وامه های ارضی در اندامی به عنایت از تأسیسات افراد و اتوسیل های خود افزوده  
هنگام احتمال بیماری مبتدی و در این زمینه سیر دهند.

در حدود ۲۰ این در اصطلاح نصاب درگیری که پس می آید چند زود که سبب  
رضی یوسف زود کار (نورنیزه خاطر است یک چرخ) سبب سبب در همه می  
بدر طالع دستگیر کرد. این اطلاعات حاصله از سبب نصاب در بر یاد  
بهرات من آمده اوضاع اصطلاح خوب سبب و سبب های گفته به باز بر  
باز پاره می افراد کوچک سیر دارند.

در شب ۲۵ و ۱۱ در محل اتریان ایوبی تا پنج بی پلیس و استادیون  
بر فروری روی سیر که شهر به گفته سبب ۴ پلیس سبب (امته لا دانند  
در بیان) چنانچه گفته سبب سبب پلیس ها بوده سبب و افراد وین به زار  
سبب از که و کتب قضیه پس از این همین درست سبب آیه سبب است  
در هر روز سبب پلیس آمده باش راست. و به کنترل و حفاظت سبب افراد  
در سبب اتوسیل های پلیس کلاسی در اخصای پرداخته بود و به بازار  
و اتوسیل ها در دنیا با سبب کوچک سبب در اجاب بودند.

در همه هفتاد و دو کرده که یک از در سبب سبب سبب سبب سبب  
شده اند که از جریانات کار آنها سبب سبب سبب سبب سبب  
و بار (البکم) نیز سبب آورده اند.

در همه حالات زود یا از زود سبب که از اطلاعات و سبب های انباری استاده  
نمود در حلقه ای که کاملاً سبب بوده در سبب و سبب سبب سبب سبب

- با اینکه <sup>۵</sup> ترفندهای روزگار پیش اعلام بود و هم چنین نونهایی از تو به یاد  
 و بی تیری برای درگیری باطنی پیش نیت استفاده از عوامل و عناصر خود در  
 نزلها و جملها باز تا کیه <sup>۵</sup> میبرد که در یک نقطه مدتی زیاد متوقف نباشد  
 چوب کس از ما زمانه که اعلام در آن زمان بدیش میسر ساکنی بوده بود  
 اطلاع دهد .

- شخصی در میان از پاشاهای نیرود هوانی عکسی از عباس زمانی که با ضرب تل از امام  
 رابطه داشت تراشیده میگفته که در زیر آن ستمها کامل او نوشته شده بود و  
 گفته شده که زودتر در خانه دیده شده است و اما از طریق یکی از پاشاهای  
 نیری وارد ایران <sup>۵</sup> میبرد در صورت دیدن او فرود دستگیر کرده و او را به  
 سادات تهران <sup>۵</sup> میدهد . عباس زمانی را در سال پنجاه و هشت از نیرود  
 میگردانند پس سبب زایش مدتی جایار بعد از مدتی او را آزاد کردند و بعد از چندی  
 فراری شد .

چند نمونه از دشمنی های حیوانی :

① - یک راننده <sup>۵</sup> میگوید که : همیشه ( حدود ۲۰ سال ) هنگامی در میان شهر  
 نزدیک میدان فرودس سببان میدان میرفتم دیدم که یک نفر از پشت سر من را  
 صدا میزند که « آقا بی زحمت » بزنم میم یک جان با برهای بلند و چینی  
 مانند ما کرد و با من دست دار در این وضع فرود ایستادم و گفتم که شما کی  
 ایشان را در پرسیه از کجایی ؟ کجا میروی ؟ یکبار من ؟  
 برابر او را رام گشت جای روشن شدن وضع لطفاً تا این کبرک را ضامن

نشان می یابند با هم باطل گردید رنج اندر دایره ای که در داخل گردید برنده با هم تمام  
از جا بلند شدند فردی مردی و کسی لطیف سخن رفت و در سخن میزبانان گفت و پس  
پس گردید گفت باید با هم به سفری برویم با هم به آنجا رستم در آنجا هم برالای  
می کردند و یکدیگر جیب های را با زور می خوردند یک سهاره سخن بدست آوردند

تنت مال کتیب جواد ادرا دارم دورتر پیوسته جان جواد را اگر  
روز در سخن کتیب از صبه مناسبت در دست برداشت پس می شنیدند هم صبه  
تنت به نماز می فراموش در آخر آمدن یک را گرفته پرسیدند که در منزل

کتیب و فرود تا میان می داری ؟ دست املا از این میزها تمام پس آنجا  
تنت می کردند که اگر بیست و پنج آنجا و چیزی پیدا کنیم راهی جاست پس از این بر این کردند  
باید اضاکت کنیم که این در این باری است که با دستگرد می گردند و فقه قبل از فری  
در میان راه می روند که یک پیکان نشانی آنجا است راه و پس آنجا از هم جدا شدند  
در ملازم می کنند و چون جواب آنجا یک ن بوده آنجا را حاشی کنند .

این فرد عموماً به سوی نزدیکی می پورند در ۲۰ پس اگر یک بارانی  
گفته بودید ه بوده گویید و بیانه را شنیدن این فرد با بدستوشن سبب نبوده .

۱۰ - در سفر که با دستور می یکت بوده اند از طرف یک پس ضمنی (گفته) مورد بازرسی قرار  
نگیرند او با صلاح گفته به آنجا است به هر پس یک پیکان را یک میزها  
و سخن می کند یک با این گفته می آید آنجا باز چیزی می گفته نرسان را دنیا  
بازرسی می کند و می دور هم گفته می دارند و پس آنجا را می کنند



۱۳ - کتب شفعی که ظاهرش ز بار هم کفوف نبوده بخیر است و در آنجا کسی نماند و بی کسی  
 و مانند معمول که شفعی ها ساز و بار مکتبه یک یکان با چو ز تو سر میرسد شفعی  
 ز جور دست تکان داده بگیرد شدش پنج زار یکسان که بیاید او سوار شود  
 بعد از کسی که در سینه بگیرد با پس هم دارد با از وی مکتبه

۱۴ - در روزی روانه پیش جوان بازاری برای زیارت به شهر رود  
 در آنجا او را در پیش در پیش فرستاد بدهند . در آنجا از وی هر شب را بفرستند  
 با کسی وی شناساناش را از آنجا بدهد از وی ببرد مکتبه بگوید باید ببرد  
 که با ایشان تا شب کند که با جوی یک آتش آرد بگرد

X X X

و وقت از آنجا که از عملیات هر کسی حضور ما در زمان مساجد آنجا را با ایشان  
 و پیشگیری صحت و ادا است . در این زمین برای حفظ آراش  
 روستنی و زری را از ابروی نشنسی دارد برای ای و آراش شب و روز  
 عاده بر خونهای عینی موهود از جنس شایسته مخالف از جمله آن در حال عوامی  
 و هم چنین شایسته در مورد عملیات خواباران بر علیه مختاره ارس و در آنجا  
 فردنزار نمی کنند . درزم روانه سرکی در آنجا از موهود عوامی  
 و قضیه های آنجا نامبرده و هم چنین به آنرا شد هر کسی ترصیه نموده آرد

① - از ..... سرکی ..... یکای خای تابه و ضری اندامات محمود پناهیان  
 علیه ایران طبن (ملا) ساراک افزا از طرف محمود پناهیان که در عراق  
 رهبری کرد های مخالف که در وقت می را نموده دارد بصفتی اتحاد

تدابیر اعزام مردمی از افراد بقایای ایرانی بجز استانی محض کربلا باشد. روضه  
 بزرگ - مسجد - امباری در حدود دفع ادارات دولتی روضه و حقایق همین باشد  
 اتانوار ریشی شهرهای ریش ساکن و امددهای نظامی و اسامی و نامها  
 نظامی و آسب بندی از بین عمل استانبولی ریشی و پهبانی بزرگ  
 جمع کرده اند. افرادی که باین منظور اعزام خواهند شد آندکس داده شده در  
 پوشتهای گالی، مانیس، ریش و رستردن است که در زمان سگورساکان و افسر  
 ابراهیم ارسال نمایند. دستور دهمی با توجه عوامل مربوطه و انجام مراتب  
 لازم آنگونه مطلع حاصل را سرکار گزارش دارند.

۲۲، ۱۱، ۱۳۴ مینی عثمانی

روز شنبه به ایستگاههای تابع ارسال امریه فوق مراتب کامل و اقدام باین  
 جهت بهره ما مودت آتشی دارند.

از ..... به ..... بر فروع طرفهای ضد خرابکاری

در مورد طرف ضد خرابکاری بینه فرماندهی رانباری کرده و ترز فزون به طبع باین  
 ابداع اطلاع گردد که اگر توجه زیادی به آندکس شود ضد خود تمام بیان ما  
 برای بازده با خرابکاری آماره خواهند بود لذا در اجرای اواخر  
 بینه فرماندهی دستور فرماندهی آندکس لازم در مورد طرف ضد خرابکاری  
 به پیش از جمله داده و بهره را گزارش نمایند.

مینی عثمانی

روز شنبه صبح اطلاع و اقدام لازم به طبع باین تابع ارسال سید

در فقه است و هم چنین فرموده اند که باطنی در مورد اقرار است که از جهل و سیر  
 شده اند در جرمی بود که می از برادران ترغیب می در این مورد نوشته که از نظر اوست  
 شدن روابط جنسی استخوان افراد و در برای جنسی و سلامت سیر آریا و دیگر  
 و نواقض کارشان تا بن استاده بسیار و با او در سینه می مسیح یا  
 اسال خرم به این من اقرار می نیاتر بسیار

انکب توضیحات این برادر :

در مورد شاپور خورشیدیان که نوشته شده است که در سن روان روزی شاپور با یکی از برادران  
 فنی می شده و هم یکی را برای یکم از مقامی خود می می کند ... چون هر یک  
 آنقدرت نبوده و یک یک روز شاپور یکی از برادرها را که گفته است به نزل روان  
 میرد البته روشن روانی و دانش در سرت بوده اند و شاپور پس از آنکه  
 می نهد روشن روانی در خانه سبت و دوست او در خانه است آن برادر را سخنان  
 میزد و در حق هم با هم در آجامی باشد و روشن روانی پس از مراجعت از سرت با هم  
 لازم یاد آوری است که روشن روانی و آن برادر با هم تماس شیطانی نداشته اند و می بیند  
 که او چاره فرستد آنجا برود. دوست روشن روانی پس از رفتن هر یک را ترفی می کند  
 که شاپور و شاپور شاپور می کرد.

مقصود است که استخوانها سبب شده و بدون بررسی تایید حقیقی نداشته  
 باعث ضرب ای فردی و شیطانی نیز خواهد شد این اشکال به برادر می که بدون  
 سبب و بررسی اولیه تماس گرفته هم همین به هم که در سرت و در سرت سرتانی در سرتانی  
 مربوط می شود

پس این برادر توضیحات دیگری می دهد :

ساله خرد دیده شدن (مصادره) با این پیشگی داشته است تا در دین و مردمان اهل طایفه های  
 ریاری که در آن زمانه در آن بوده و نیز سرور انفال و عهد در عهد انگیز و سخن  
 سریده بود حافظ را که در خبر نام آورده بود و اعضاء این گروه از نظر طایفه سفینه  
 شده بودند چون اولاً کار آنرا کار از مکتب بود و ثانیاً یک سالگی بنام  
 سخن بسیاری که در آن بزرگی را نگاه تهران است و آنرا در این سفینه  
 البته فرزند کرد این اواخر با آنرا در صورت آورده است چون همه با او کرد  
 بودند سادگی بود این در از نظرین قطعی است علاوه بر این فرد دیگری  
 که ۸۰٪ اقبال دارد سادگی باشد و اسمی که نیز زنگنه و با سبزی زبان دانگده  
 امیات است و در صورت تیغ شک کار سینه از تمام کامیابی آنرا حضور  
 از آن کامی که سینه آنرا خوب سازان سیر اطلاع داشته است گذشته از این  
 قدری اطلاع برای آذیت شده بوده و در آنرا از آنجا دست سادگی می افکند  
 و نیز یک نام برای یکی از آنرا فرستاده شده بود و آنهم به دست سادگی افکند  
 علاوه بر این اسم روزی از افرادی که سید در عبادت آنرا در آنرا  
 از طریق زبان او بود که یکی از آنرا دستگیر می شود یکی نیز از افراد عبادت  
 آنرا بنام سید رضا دریاچ که در آنجا ادبیت داشته و نیز از بود دست بگیرد  
 است سیاسی که در آنجا از داشته دستگیر می شود طبع آنجا در سینه از آنجا  
 و صاحبین راضی فاضلانه و بالافره از آنرا در آنجا فرزند کرد (دریاچ) در زیر  
 شایسته سر می شود. بالافره این سوال دست بدست هم می دهد که سادگی  
 آنرا را دستگیر کند. ابتدا همه صالح (دیگر) دستگیر می شود و در نتیجه از آن  
 کاظم آرمی (دیگر) داشته در سینه با هم در آن. اول نیز به ۵۲ این دو نفر می

صفت شکر داده اند و تمام کارهایی که کرده اند و تمام کوششها که کرده اند را در آن  
برای دستگیری روشن روانی استراحت صاف نگاه می دارند چون آرزوی روشن روانی را  
نمی دانند در منزل سجده های بسیار با دست و پا در ریاضت از جهل و نادانی  
می آورند سجده های هم هیچ صفت شکر داده است . سجده های زیاد در روز (در تمام احوال)  
و در قرین دنیا این روشن روانی را لایق می داند . سجده های هر طریقی که باشد و با شرایط  
شاید در دنیا شکر با یکی از افراد سخن را هم اول داده است . و فریب از دستگیری سجده  
روشن روانی در کارخانه های کاه می کشد (او زمین بوده) دستگیری می شود بسیار  
در آن در خانه اش می نشیند چون سجده های گفته بود که او با یکی از اعضاء جامعه  
ارتباط دارد پس فاضل که دادند بوده دستگیری کنند . روشن روانی خوب تفاوت  
می کند و تمام اقرار در فضای فرد را کنار می گذارد و تا آخر هم قبول نمی کند که با کسی  
ارتباط داشته و آنچه که با کسی می کشد به از دستگیری اینها که بخانه آید در  
همان ناپسند کرده بودند و می رود که بدین حال آن عاقلی (مصل) لغت قبطانی  
(مصل) نشان (دیر) و آزار بیان کار دستگیری داشت دستگیری می کنند  
پس اقرار سجده های چندین جمله قبطانی دستگیری می شود سجده های بود که او  
با عبادین ارتباط دارد که با کسی می کشد سجده های تلافی عبادی می کشد را  
بجای بیرون کردن منزل با اقرار می شود پس از دستگیری آنرا لایق می داند  
فردی که آزار از زمین برده بود و سجده های می کشد که آنرا در آنجا زنده ام  
و آنجا می دانند که چیست .

صالح مطهر اقبالاً علی طیبانی (دانشجوی علم و صنعت) در پیش اعلیایست <sup>۰</sup>  
 و اقبالاً با جاه و دنیا تاس دارد بدین ملت طیبانی در نظر برسد و بیدارمانی و تاس  
 کند و بکنه هر زبانی صالح بر او تاس کند. صالح و اگر چه تاس بر او تاس کرده بودند  
 در آنجا به سرانگ شریفی رفته بودند که منیا هر یان را بر او تاس کند نقل میکنند بگروه افغانی  
 در درستان <sup>۰</sup> در تاس کرده بودند، بناط خود را بکنند.

همان مرتبه میباشند که اند و بدینال آنرا ۲ نفر در تاس کرده اند بعد از آنکه به  
 سال سال بکنند (صالح و اگر چه) به التاس میباشند و در تاس نظر به سال  
 که در تاس کردند که باز هم تاسهای فرجاً می کنند اقبال می رود که پیش از این تاس  
 تاس بکنند و چون مرتبه همان آنجا فرج میباشند تا تاس بکنند و فرج افزار  
 و مخصوصاً بعضی حدان بکنند. روش روانی و طیبانی به سال  
 که در تاس کرده اند و وضع در تاس از آنجا بکنند (تاسی که در تاس کرده اند بود  
 و تاس کرده بود به آزادگان سال و دهانه است ندارد ۳ نفر از آنجا هم  
 از آنجا کرده اند من کردش بر تاسی حدان است و تاسی که در تاس  
 و تاسیات کارخانه و تاس کرده و بعضی به این تاس کرده ندارد)

تاسی که در تاس کرده است همان تاسی که در تاس کرده است  
 از تاسی که در تاس کرده است و تاسی که در تاس کرده است  
 در تاسی که در تاس کرده است و تاسی که در تاس کرده است  
 در تاسی که در تاس کرده است و تاسی که در تاس کرده است

کتاب و اجلاس و ایماناً محبت آن داشته تا این جنبش سلیمان ( بدون تفسیر و تکرار )

در وایط و ضمنی کاری لازم بوده است ( پارا تر هائی که رعایت آنقدره سائنی را در نظر

میکرد عبارت است از اولاً هئتی با هم دوست بوده هئدی بر این مسافه آن

و مع از هم دکنین کارهای هم نامردی با اطلاع بوده اند. ثانیاً = جدائی افراد

از هم دیگر در ترک و شریک ثالثاً حالتی روحیات حافظ کاری و عدم روحیه

شورشی مخصوصاً در افرادی که در گذشته بیشتر به هم پرداخته هئت و کارها بوده اند

( این سه مورد است در این صنف افرادی که اگر چه ده ساله بر می رسد ( در دهه سی و

چهارم = عدم آشنائی آنها به هم فردا مخصوصاً در سائنی اسنی و نالکینی از نامیه

سازمانهای اسلامی و در تقابل تربیت زیاد مادیات در روشنی کرده و کارزار

این کجود و عدم قدرت سازمانهای شبانهار برای تکثیر و حمایت های سیاسی در مورد

گروه نیاوندیها که بعد از اسلامی و توره قسم آخینا این ستایش بوده است موضوع

دیده می شود.

البته اینها در تجربه بود در سطح جامعه نیز اسناده ننورمانده من نگارسی اسلام

و مبارک روزگار و یادش خطاب هئدی نرزش نامهای سفید و فرستادن مبارک

و احاطه از طریق بیت از طرف افراد ضمنی در هئدی که ممکن است راههای

نیز سقیم نیز بر عهد بوده باره کار مصیعی نبوده است.

اینگار را بخورداده بود اگر قدری قاطع تر بودی تر با او برخورد میکردم چنان بود اینکار را اندک  
نیاید بکار دیگر نیز نقلش را برین و در هیچ دیگر اعمال کرده در هفت یک مرتبه

(نزد ۳۴ فروردیدی تو قاطع تر در برخورد با این ازار این بود که چوب روی و هم صین مرآ  
تاس و لیسنه آنرا در دست رعایت نکردم تذکرات دیگر هم در این راه بود)

۱۴) یکبار دیگر نیز آینه هم از اینجای در باره یکی از برادران رسید روایات بود در بابت شده بود

که آن باره نیز بسیار غش زود و در آن وقت در مضیقه بود که از لحاظ با هم صین  
سازمانده و اینک نیز کارهای نمیکند بسیار غش زود

۱۵) اصولاً ادقلمی « دمانان » بود و این سابقه او را نامدی بیانم اگر کسی فکر

میکردم خبرش نیز می (البته این صحبتی نبود که با آن تاس برادرم قرار برده باشد و خبرنا

معتبر استاده بکنب از نزل او استاده شده بود که با این ترمه داشت در هر دو طرفی و در

دو کویک اگر بخوام از بیات استاده کنم با این تاس همان با او از زمین داده

استاد داشته باشم و در باره یکی طرف زود این را آن و او ببار نیز تاس در کویک

یکه از زمین قاطع صنف بسیار خبرها میباید با رویه بازای بسیار

اینکه از ازار با این تاس آینه شده که از طرف زود حامی بی بود نزد این آن تاس در

اقترا کنند و بطور جدی واخذه کنند

۱۶) با سپاسی که درود نسبت زود بود از او پذیرفته می فراموش تاس نیز بر روی خانه را

خاکستری کرده بودم و جاشی نیز نداشتم بود رعایت ۱۱ ظهر جایی تاس نیز

براه (مادام و لیسنه با او کردم و کسی گوش را بر نداشتم بعد از آنکه تاس را در

(تصیل بردن مادام بود) تاس است در فیا با راه می زود و در تاس تاس در

کسی جباب منی دار از طرف دیگر در این رعایت باز می شد می از این رعایت وضع کنی که



در بدین رسیده بود بالاخره در صفا سررفت و در تمام گرمیها که از ناصیه بک  
و غیر کثیرا در می دزدان ناصیه آن دولت که چند وزارت طرف راستان  
در هر بدون اطلاع منی ناصیه تراخ کسی رفت

در این برادر ناصیه نسیم روحیات غیر ناصیه از عبادت طبعی ساده اندیش و  
تجربت ن داده که یسوی از اوقات ناصیه روحیات خرد بود و از بی موجب رسیده که  
در ستان دست اول کند و می از تجارب برود استوار نماید خود زینت ناصیه  
انان منی است.

= در هر دو یکماه بود که از در مع سعادت من اطلاع بودم فرزند بود با من روزی در  
من داشت که آنرا خاطر امکانی که در اختیار من گذاشته می داشت که او اقل است  
در هر بار در طبعی که بعد از آن در روزی در سینه و در ناصیه  
در نظر را رسیدند سعادت را دستگیر می کند و چون می فرزند من با او ناصیه نسیم  
که از همه روز آزار کرده و خانه در حال کار او را به کسرک می کند من از همه جایی خبر  
در این سرزدن او به حال کارش من نیز از آنجا که تا حال هیچ گونه خنده ای برای او  
بر صبر دنیا بره بد من از من شخصی استاده کردم سعادت بلافاصله بعد از او این کلام  
با ناراضی و چهره که کمی حرف بنده کردی از من ناصیه من به این بدون شد  
شما دوباره از من محروم با و من گرام اوست فلانی منی نیست و من در هر صفتی که  
که عادت ای اشان استاده یک روز بعد از طریق بر من ادا ناصیه . این من  
از این بره ناصیه در تمام منی سعادت فرزند را بعد از مرگش و یک لنگه کردند  
تسلی برای اطلاع از یک فرزند ناصیه از من منی در صفا استاده کرد و در

موجب نظر برای نفس شخصی است  
آرزوی نفس برای اطلاق از مملکت استوار است با این و فرزند است که در صورت  
فقط مذکور شدیم ( در این مورد سادگی سادگی کرده اند )

جای سرزنش بنویسند تا آنکه نفس که در آن است که در وقت آن است  
نفس زنده نیز در شخصی بنام ما در گرفت نفس آردین محمد و هم چنین فرود خوار  
جای رسیدن بدفع کمالی نفس آن را میفرماید. من با این نفس گفتگ شد که بلافاصله  
نزل خواهد شد یک مرتبه از آن طبعی نزل آن را میفرماید یکی از فرزندان این  
خانواده را در شیر بکنند این است این فرد خاص غصه ندارد و دلش خوش است و بسیار  
سابقه آشنای زیادی بود که از مکتب با تمام افراد خانواده دارند. خاطر روابط  
چنانی که فرزند بود با افراد دیگر است و با آن در آن در دو بدل کرد این سالهاست که  
مردن در همان روزها یکی از معاشی را گرفته بودند که بخواهد با او سر نیزه و یکی در طرف  
هم اصلاً از آن گرفته بودند. فرزند بود از بعد از آن روزها که در آن  
کلمات قابل توجه :

همچنین وجه اطلاق که اصلاً روابط با این در غیب ما با افراد دیگر است است در آن  
و ضرراً نباید در نزل همین افرادی زیاد باشد و با این در آن در آن است و دفع  
این کسانی و اطراف این سیاحت برای آن است که بخواهد شکستل باشد که  
بهت بروز جاده ای با توجه شدیم

کتابی در مورد افراد عینی و سیاتی

- در مورد افراد عینی حمل سازی و ترمیم کارها همان بیدار است آنرا باستی حبس آورده  
باشند که باین سوالها پاسخ مناسب بدهند که از کجا می آید؟ کجا میرود  
میگردد دارند؟ عمل کارکنان کجاست و شب کب بیدارند؟ این چیست  
آن چیست؟ و....

افراد عینی در هیچ سطحی حتی التعمیر نباشند برادر برادر و حتی یادداشت عمل در محل گفته  
و باستی میگویند توسط افراد عینی و سطح انجام شود.

- آنرا باستی برای درستی که همراه دارند ترمیم قابل قبول برای همین دارند باشند  
بنابر این یادداشت یا کتبه اضافی یا کتب ریاضی و... همراه یادداشت  
خندانند که ایجاد شده این گفته نباید داشت (این عمل مذکور یعنی کاری باستی  
بترتیب باشد یعنی اگر بمرض یک مطلب رود راه یا جزوه محضی فرد خود را هم  
در هیچ منهد که وضع کار می تواند با وصلها در هم داشته باشد بعد از این در هم فرد  
ساده و اولیه ای شکست شده بتواند به فعالیتها می آید.)

- باینی آرزوی ما می لازم داده شود که فرد در هر فرد ساده با باینی دچار استیاء شود  
نمود در باره همین ها با مشکلات باینی نظیر اتان ضمنی یا ضمنی با سازی خانه  
در تمام حالات اغلا در نا آشنایی گفته و مثل از آنجایی فرد را در تمام حالات  
باینی آید که گفته از بولانی که گفته توضیح فرستاده و اندر این گفته که در مورد حالات  
توضیح دهد و یاد آورد با سازی در اتان ضمنی توضیح بخوانند و در غیر اینصورت  
باینی اولین بلوف را زده است.

- در مورد دشمنانی که همواره افراد عینی گذاشته شود باید توضیح کافی داده شود  
فروابط و کت در نشر و سایر مسائل استی مرتب توضیح داده شود که مثلا در این

لبس و استناده در شهر نجف در این هفته که در روز اول صبح در حدود روز

- افراد عینی از هر روز یکس العمل سقوف در مقابل کتبیبا و نماز کوچک بپایین باسی  
امنیاب دندند لازم ایستاد آمارش صفتی است و من اثر با تداوری از بیج  
حک شده است اعضای عینی (البته شیب سبب که سابقه دارد بوده دریا انگارانی با وجود  
بترانند بطور ساده با تدریس بر خرد کننده برای آلا سازنده است .

(مثلاً بازار است در وقت باز کردن ساده و ...)

در صورتیکه در من لوتون و باقی آنرا نماز عینی و ساقی و موجود دارد میگرداند با  
شعبه است با استدلال و احاطه کامل بر بیان استی آن با آنرا ترتیب میزند  
اطلاعات کتب نمایند . و تبیین در صورت است

جریان یک حادثه استی

حدود اولی دیماه ۵۲ مازری (خروج از سازمان) در چهار ماه قرار ملاقات داشتیم  
قرار بود وی در هر چهار ماه ساعت ۶ در صبحی با علامت سلامت (در صورت عینی)  
بآیند . من حدود یک دقیقه از ساعت قرار گذاشته بودم که بجهل رسیدم و حدود  
یک ربع در محل منتظر ماندم وی اتری از او ندیدم . خیال کردم که در هر قدمی کرده و  
اصلاً سر قرار نیاید با اندامی از آنجا در رسیدم بین از حدود یکماه بعد از  
دیوم در حدود هر قدمی از او استاد کردم او بر عین ما این صحن تزیین کرد  
حدود ساعت ۶ از محل کار خارج روزه و بطرف چهارراه جراه افتادم در من راه  
بیت سر را یک خردم من در دیدم که سه نفر ناموس با کتبیهای دست  
و قیافه های کوچک را لیب بکنند با چند بار یکدیگر کردن لب سر با این قدرت  
لبس کردم . با این حال حدود یک دقیقه به ساعت قرار مانده بودم که بجهل متوجه ریزه

و حاشا اینست که در هر طرفی که همان سه طرف را از طرفین طرفی ایندونه (با فاصله از) که  
 که مرا در محاصره دارند من با قدری که از آن ترسیدم باقتل زیاد آقا اقدام  
 به دستگیری هر دو مان فراموش کرد و در این صورت یا با خانگلی می هر دو دستگیر فراموش کرد  
 و یا اینکه در تیرسی من فراموش کرد پس از هر دو من در این بین فراموشی وضع  
 می بردم و وضعی کردم که از محل ترار در روزی در پی این وضعی لطیف چهاره  
 بر او اعتماد و پس از رسیدن به چهاره و می کردن من می گفتم تا آنجا که منظر  
 بر من رخسار و مرا بدون آنجا اجازه دهند از فردی منس الیهی نشان دهم لطیف  
 بیکان کنی ساکت که در کنه غیبیان ایندونه بر بردن فراموشی در هر دو طرف  
 دیگر در طرفین من در تک عیب با من و آبرو من (با فاصله تیر در طرف سید سید است) آهسته  
 آهسته بیکان را همراه با آنجا یاد کرده) و هر دو من سمت از من باز می کردند  
 برای من کاری از محل کار خارج نمی؟ چرا به فضا من X آمدی؟ اینجا چکار  
 داشتی؟ نام منصات کال قدر فاصله در من ... چون برای  
 میروانی؟ هر این من را پرسیدی؟ چرا این کنی را پرسیدی؟  
 و ... لانه که گراست که در همان ادان که را بیان کنی بر من دیدم که یک کنی  
 کنی من با سرعت از راه می و دست سر این کنی ایند (همان ادان من بردم که  
 کنی ها در تانی شده بودند) فاصله پس از من سمت باز می مرا آزاد کردند  
 تیاج: **۱** با متال زیاد از هر دو جانب راستانده یعنی با و نظارت بوده و در راه  
 محل کارش (در جانب) نسبت کرده اند (با توجه به عادت تیرسی که مبتلا برای من است  
 آماده بود)

۱۱ افراد باسی مثل از ریش سر قرار فزودا بر روی جگر از کله ها سینه منبت  
لصیح غنیمت در صورت کت حده کمال شکرت و صفت به قرار نروند  
در ضمن عمل قرار (عبر منب انجی عمل ایندون بر وضع فزین برده باشد) باسی عبوری  
و قابل یک کردن باشد.

۱۲ نقطه صفت ریش: که با زبان بطرف و درنا صفت سینه روی بطرف سینه

۱۳ نقطه قدرت فرد = در سینه = در دست و از دست زبان قدرت  
لصیح تیری صمیم در واقع کس و غلط بر فرد صمیم با ریش و آمازی  
فرد برای باز بر روی سیران و عادی جلوه دادن ساله ...

از این در عضله تیری افراد با این سینه بر سینه آرنج تیری ضایعی -  
قبل این در تیری شهود افسس سوزش ... همه لازمه و می باشد که با غنیمت  
و در سینه راسی دست زبلی و صمیم در این در فرد صمیم و خط  
با و صفت ... است که لازمه از این صفت چوب بسیار تا بیانند آرنج دیده  
و سوزش قبل کند در کل ریش که یک نصف قدرت فرد (در سینه) هم  
لصیح کفنی در سالی ایجاد کرد.

تیر صلا = صفت افراد یعنی از عمل زنی صفت سینه منبت در این فرد  
باسی توجیه مناسبی را سینه باشد سینه آنرا که اولیه را برای توجیه و یا صفت تیری لازم  
در اطرافشان فرد فراهم کند که در پیش از آن سنا قضا میس بیاید تیار می روی  
این پیش ها و صفت سینه (باید می کند). بجای باسی اصول قضی کاره بار من خنواده  
در دستن فردی رعایت کنند در غیر این صورت در اصل زبان که دارد اینست که محدود می توانی  
از جانب خانواده در دستن بر فردا که کار زبان کلید کا بنجام می نیز مرد که سیران اولیه  
برای قضی شدن فراهم رسیده

